

در معرفی این مجموعه

از جنگ جهانی دوم تا کنون نزدیک به ۲۰۰ جنگ داخلی در جهان بوقوع پیوسته که منجر به کشتار بیش از ۲۵ میلیون نفر و آواره شدن بیش از ۳۰۰ میلیون نفر شده است. جنگ و کشتار و آوارگی انسانها از مشخصات دوران انحطاط سرمایه‌داری است. اگر زمانی گفته میشد جنگ ادامه سیاست به شکلی دیگر است، از جنگ جهانی دوم تا کنون سیاست فقط وقفه‌ای بوده است در تدارک جنگ دائمی. با جهانی‌سازی سرمایه و ادغام هر چه بیشتر سرمایه مالی ملی در سرمایه فراملیتی، جنگهای جهانی بین دولتهای امپریالیستی جای خود را به جنگهای داخلی بین باندهای مافیایی الیگارش‌های مالی بین‌المللی در کشورهای حاشیه‌ای داده‌اند. یکی از بزرگترین بررسی‌های تحقیقی سازمان ملل در باره جنگهای داخلی در جهان نشان میدهد که بیش از دو سوم این جنگها در کشورهایی صورت گرفته‌اند که یک یا چند ماده خام مورد نیاز بازار جهانی را تامین میکنند. نکته دیگر و شاید مهمتری که این تحقیقات اثبات کرد این بود که تقریباً در تمام این جنگها دست کم یکی از طرفین (و گاهی هر دو) از "ارتش" های مزدور خارجی نیز استفاده کرده‌اند. یعنی ارتشهایی که در نهایت زیر نظارت و کنترل سازمانهای امنیتی دولتهای امپریالیستی قرار دارند. رقابتهای درون الیگارش‌های سرمایه مالی بین‌المللی اکنون به شکلی روزافزون به جنگ داخلی بین باندهای مافیایی از سرمایه‌داری رنتیر در کشورهای عقب‌افتاده منجر میشود. جنگهایی که هر چه بیشتر بدون مداخله مستقیم یا آشکار دولتهای امپریالیستی و بیشتر با واسطه ارتش های مزدور و نیابتی برپا میشوند. به عبارت ساده‌تر، باندهای متفاوتی که سرمایه‌داری جهانی در ادوار پیشین در کشورهای عقب‌افتاده بر مسند قدرت نشانده است اکنون در دوره بعد از جنگ جهانی دوم به جان یکدیگر افتاده‌اند. اغلب به تحریک مستقیم

و غیر مستقیم الیگارش‌های بین‌المللی و همان دولتهایی که قبلا اینها را بر مسند قدرت نشاندند بودند. همین امروز در دنیا، بویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا ما شاهد اثرات مخرب این سیاستهای "امپریالیستی" هستیم. سیاستهایی که هر آن میتوانند کشوری نظیر ایران را نیز به رقم دیگری از آمار بالا تبدیل کنند. اگر شده فقط به همین دلیل بالا، آشنایی با تجربه جنگ داخلی اسپانیا برای ما ایرانی‌ها لازم است.

اما جنگهای داخلی در بسیاری موارد با دوره‌ای از بحرانهای انقلابی نیز همزمان میشوند. به گفته نلین، مبارزه طبقاتی پس از تسخیر قدرت توسط پرولتاریا پایان نمیباید بلکه تشدید میشود. جنگ داخلی روسیه که پس از انقلاب اکتبر آغاز شد و تا ۱۹۲۲ ادامه داشت نتیجه این تشدید بود. اما در بسیاری موارد دیگر، این در واقع خود بحران انقلابی است که مسبب جنگ داخلی میشود. جنگ داخلی اینجا آخرین حربه طبقات حاکم برای جلوگیری از سقوط است. جنگ داخلی اسپانیا از این گونه جنگها بود؛ جنگ داخلی پیش از تشکیل دولت کارگری و در واکنش به بحران انقلابی ۱۹۳۱ که به سقوط سلطنت انجامید آغاز شد. در واقع پیروزی ارتش فرانکو به معنی شکست این انقلاب بود. به این دلیل که انقلاب نتوانست به دولت کارگری بیانجامد، ضد انقلاب در جنگ داخلی پیروز شد. مقدمات جنگ داخلی روسیه نیز در واقع قبل از تسخیر قدرت در فاصله بین فوریه و اکتبر فراهم شده بود. پیروزی بلشویکها وقوع آن را به تعویق انداخت اما نتوانست کاملا خنثی‌اش کند. بنابراین باید گفت بحران انقلابی میتواند به سرعت به جنگی داخلی منجر شود و در این جنگ نیروهای ارتجاعی بین‌المللی نیز به کمک ضدانقلاب داخلی خواهند شتافت.

بدین ترتیب جنگ داخلی اسپانیا از لحاظ نحوه سرایت آن به نیروهای انقلابی و ارتجاعی بین‌المللی و تاثیر آن بر تاریخ معاصر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به جرات میتوان گفت پیروزی نیروهای ارتجاعی به رهبری ژنرال فرانکو در این جنگ یکی از مهمترین عواملی بود که به تغییر تناسب قوا در اروپا به نفع فاشیزم و

آغاز جنگ جهانی دوم انجامید. ضرورت بررسی این تاریخچه و برجسته ساختن درسهای جنگ داخلی اسپانیا را به یکی از مهمترین موضوعات تحقیقی اروپایی تبدیل کرده است. بیشترین تعداد کتبی که در باره موضوع جنگ در دو دهه گذشته منتشر شده به جنگ داخلی اسپانیا اختصاص داشته است. بدون آنکه حتی بخواهیم به جزئیات اوضاع ایران پردازیم این بیم که شاید آینده ایران را نیز چنین سرنوشتی رقم زند مطالعه تاریخچه این جنگ را برای ما نیز حائز اهمیت مسازد. با در نظر گرفتن رژیم سرتاپا مسلح جمهوری اسلامی و اوضاع خاورمیانه احتمال فرارویدن هر بحران شدید سیاسی در ایران به یک جنگ داخلی تمام عیار را نباید نادیده گرفت. از این لحاظ دستکم می توان گفت برای ما ایرانیها بررسی تاریخچه جنگ داخلی اسپانیا از جنگ داخلی روسیه میتواند آموزندهتر باشد.

اما اگر جنگ داخلی اسپانیا در واکنش به بحران انقلابی آغاز شد، بررسی خود انقلاب اسپانیا و عملکرد نیروهای متفاوت اجتماعی در این انقلاب حتی آموزندهتر است. انقلاب اسپانیا نظیر انقلاب روسیه انقلابی بود مرکب، با ترکیبی از تکالیف دموکراتیک و سوسیالیستی. در آغاز قرن بیستم، اسپانیا یکی از عقبافتادهترین کشورهای اروپایی محسوب میشد. دستگاه مفلوک سلطنتی هنوز به کمک کلیسا و ارتش قدرت را در دست داشت. اما بورژوازی اسپانیا در ایجاد یک رهبری جدی برای انجام انقلاب دموکراتیک حتی از بورژوازی قرن ۱۹ روسیه ناتوانتر بود. از طرف دیگر اقتصاد اسپانیا نقداً به بازار جهانی سرمایه‌داری گره خورده بود و مناسبات سرمایه‌داری در اسپانیا غلبه داشت. از لحاظ عملکرد قانون رشد ناموزون و مرکب در عصر امپریالیزم نیز بررسی این تجربه مهم است. اگر پیروزی انقلاب روسیه اولین اثبات عملکرد این قانون بود شکست انقلاب اسپانیا نیز اثبات دوم آن بود؛ هرچند بصورت منفی. در عصر امپریالیزم شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در یک کشور عقب‌افتاده سرمایه‌داری میتواند زودتر از پیشرفته‌ترین کشورها فراهم شود. در واقع بررسی تاریخچه جنگ داخلی اسپانیا یعنی بررسی این مسئله که چرا بحران انقلابی پاسخ سوسیالیستی میطلبید و چرا انقلابیون نتوانستند انقلاب سوسیالیستی را تحقق دهند.

مطالبی که در این مجموعه میخوانید همگی در گرماگرم انقلاب و جنگ داخلی اسپانیا نوشته شده‌اند. فلیکس مورو، تروتسکیست آمریکایی، در سال ۱۹۳۶ به وقت نوشتن جزوه جنگ داخلی در اسپانیا: به سوی سوسیالیسم یا فاشیسم؟ عضو لیگ کمونیستی آمریکا^۱ بود. میتوان گفت این جزوه نسخه ابتدایی انقلاب و ضدانقلاب در اسپانیا است که مورو یک سال بعد تحریر کرد و علیرغم گذشت هشتاد سال از نوشته شدن آن همچنان یکی از بهترین آثار نوشته شده درباره جنگ داخلی اسپانیاست.

انقلاب اسپانیا و خطراتی که آن را تهدید میکند مقاله بلندی است که تروتسکی آن را در ماه مه ۱۹۳۱، یعنی پس از استقرار جمهوری در این کشور نوشت. تروتسکی پیشتر در مارس ۱۹۱۶ پس از تبعید از فرانسه چند ماهی در اسپانیا اقامت داشت و در این مدت به خوبی تاریخ این کشور را مطالعه کرده بود. این را به روشنی در جزوه *انقلاب در اسپانیا* و در نوشته‌های پرشمار دیگری که درباره انقلاب و جنگ داخلی در اسپانیا نوشت میبینیم. در مقاله *انقلاب اسپانیا و خطراتی که آن را تهدید میکند* مواضع انحرافی و خائنانه کمینترن را در آزمون انقلابی که در اسپانیا در شرف وقوع است بررسی میکند و تحلیل دقیقی از برآیند نیروها ارائه میدهد. در *سه‌های اسپانیا: آخرین اخطار* در دسامبر ۱۹۳۷ نوشته شده و تروتسکی در آن بخصوص از حزب کارگری وحدت مارکسیستی (پوم) انتقاد میکند. در میان نیروهای فعال در اسپانیا، پوم بیشترین نزدیکی را به اپوزیسیون چپ بین‌المللی داشت و تنها نیرویی بود که برای انقلاب سوسیالیستی مبارزه میکرد. با وجود این، اشتباهات تاکتیکی مهلکی انجام داد که سرانجام به قیمت نابودی این حزب و پیروزی ضدانقلاب تمام شد. آخرین مقاله این مجموعه که اثر والد هلد، تروتسکیست آلمانی و از نزدیکان تروتسکی است، به طور مفصل به نقد پوم میپردازد.

^۱ لیگ کمونیستی آمریکا در اواخر ۱۹۲۸ پس از اخراج جیمز کنون و مکس ساختمن و مارتین ابرن از حزب کمونیست ایالات متحده به اتهام تروتسکیست بودن تشکیل شد و نقش بخش آمریکای اپوزیسیون چپ بین‌المللی را داشت.

برخلاف انقلاب پیروزمند اکتبر در روسیه، در اسپانیا ضدانقلاب پیروز شد و علت این شکست فقط نیروی عظیم فاشیزم و ارتجاع داخلی و خیانت اتحاد شوروی به سوسیالیسم نبود بلکه آشفتگی شدید تئوریک و عدم شناخت کافی از تجربه انقلاب اکتبر روسیه و نقش نیروها در آن عامل دیگری بود که پیروزی ضدانقلاب فاشیست را تسریع کرد. از این جهت جنگ داخلی در اسپانیا حاوی درسهای ارزشمندی است، و غیاب معنادار این درسها در ادبیات سیاسی نیروهای مدعی سوسیالیسم در ایران نشانه روشنی است از آشفتگی مواضع امروز و فردای آنان.

